

نگرشی بر مهم‌ترین مؤلفه‌های روش‌شناختی در مطالعات تاریخی ابوریحان بیرونی و کاربرست آن در تاریخ‌نگاری فرهنگی

حمید صادقی، دانشجوی دکترای گروه تاریخ دانشگاه اصفهان*
جعفر نوری، استادیار گروه ایران‌شناسی دانشگاه آیت الله حائری میبد

چکیده

آنچه از روش در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی مدنظر است، مؤلفه‌هایی است که تاریخ‌نگاری وی را تا حد گسترده‌ای از روش دیگر مورخان مسلمان متمایز می‌کند. روش وی در سنجش صحت و سقم رویدادها، چگونگی دسترسی مورخ به منابع تاریخی، بهره‌گیری از شاخه‌های مختلف علوم در بررسی‌های تاریخی، از جمله‌ی این مؤلفه‌های متفاوت است که روش‌شناسی تاریخی ابوریحان در مطالعات تاریخی را نسبت به سایر مورخان متمایز کرده است. در واقع تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی را می‌توان با توجه به این شاخصه‌ها مورد تدقیق و بررسی قرار داد. از طرف دیگر ابوریحان در نگرش تاریخی خود، دارای رویکردی فرهنگی است؛ امری که در تاریخ‌نگاری مسلمانان تا اواسط قرن سوم به‌طور جدی در کانون توجه این مورخان قرار نگرفته است. فرضیه‌ی اساسی در این پژوهش که در جهت اثبات یا رد آن گام برداشته می‌شود این است که روش‌شناسی تاریخی در مطالعات تاریخ-نگارانه و تاریخ‌نگارانه‌ی ابوریحان بیرونی در خدمت تاریخ‌نگاری فرهنگی قرار می‌گیرد که حاصل آن بازتاب وسیع فرهنگ و مؤلفه‌های آن در آثار تاریخی وی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ابوریحان بیرونی، تاریخ‌نگاری، روش‌شناسی، رویکرد فرهنگی.

مقدمه

تکامل تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان، امری تدریجی و تکوینی بود و البته در این میان عوامل مختلفی به استحکام و استقلال این نوع مطالعات در میان مسلمانان یاری رساندند. روش پژوهش مورخان مسلمان در قرن‌های اولیه به‌شدت متأثر از علم حدیث بود. به شکلی که تأکید بر گزارش سلسله‌ی راویان در نقل رویدادها بدون کمترین دخل و تصرف و تبیینی از جانب مورخ، مهم‌ترین میراث روش شناسانه‌ی علوم حدیث و رجال برای مورخان مسلمان به شمار می‌رفت. این روش، رویکرد غالب در آثار اکثر مورخان تا اواسط قرن سوم بود. در اواسط این قرن با ظهور مورخان بزرگی همچون ابن واضح یعقوبی، ابوالحسن مسعودی و بعدها ابوعلی مسکویه، ابوریحان بیرونی و غیره بود که تاریخ‌نگاری مسلمانان، هم در حوزه‌ی روش‌شناسی تاریخی و هم در تاریخ‌نگاری، با تحولاتی چشمگیر مواجه گشت. ظهور این مورخان و اتخاذ موضعی انتقادی نسبت به رویکرد و روش مورخان پیشین در مطالعات تاریخی، دریچه‌های جدید و نوینی را در برابر تاریخ‌نگاری مسلمین گشود. این دوره را می‌توان سرآغاز تحولی نو در روش و نگرش در تاریخ‌نگاری مسلمانان به شمار آورد؛ به‌گونه‌ای که مورخان بعدی را می‌توان میراث‌داران این مورخان در حوزه‌ی مطالعات تاریخی دانست. در آنچه به حوزه‌های روش و بینش تاریخی مربوط می‌شد، نزد این مورخان، نقل سلسله‌ی راویان در تاریخ‌نگاری جایگاه خود را از دست داد به شکلی که مطالعات موضوعی فرهنگ محور این مورخان و تلاش برای بازتاب این موضوعات جدید در آثار تاریخی، جای رویکردهای سال‌شمارگونه را با محوریت ثبت رویدادهای سیاسی معطوف به مناسبات قدرت را گرفت. تأثیر این تحولات عمیق، بر روش و نگرش تاریخی دیگر مورخان پس از آن‌ها نیز به‌روشنی نمایان بود. اگرچه ابوریحان در آثار خود صراحتاً روش و نگرش خود را در مطالعات تاریخی برگرفته از روش مورخان پیش از خود یعنی بزرگانی همچون یعقوبی و مسعودی ندانسته است با این‌وجود روش و بینشی که این مورخ از آن منظر در مطالعات تاریخی نگریسته است، بیش از هر سنت تاریخ‌نویسی دیگری، یادآور روش و نگرشی است که سابق بر این نزد یعقوبی و مسعودی مشاهده شده است. در واقع روش و بینش تاریخ‌نگارانه‌ی ابوریحان بیرونی را می‌توان در ادامه‌ی روش و نگرش این مورخان بدعت‌گذار به شمار آورد و روش و رویکرد وی را گامی دیگر در جهت تکامل این روش‌های نه‌چندان مرسوم در سنت تاریخ‌نویسی ایران قلمداد کرد. این پژوهش می‌کوشد تا با اتخاذ روشی توصیفی-تحلیلی، در جهت فهم بهتر این روش‌ها و بینش‌های متمایز در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی گام برداشته شود و احیاناً رد پای از روش‌های نوین در مطالعات تاریخی را

در تاریخ‌نگاری فرهنگ محور رصد کند. بخش اول این پژوهش جهد و تلاشی است در جهت فهم روش‌شناسی تاریخی ابوریحان بیرونی و در قسمت دوم، کاربری این روش‌ها در تاریخ‌نگاری فرهنگی این مورخ.

بررسی روش پژوهش در مطالعات تاریخی ابوریحان بیرونی

آنچه از روش‌شناسی در مطالعات تاریخی نزد ابوریحان بیرونی خط‌تمایزی میان روش و رویکرد وی با مورخان قبل و بعد از وی می‌کشد و جایگاه وی را به‌عنوان مورخی بزرگ در تاریخ‌نگاری مسلمانان تثبیت می‌کند تلاش‌های وی در قامت مورخی متعهد به‌منظور یافتن راه‌هایی نوین در دست‌یابی به حقیقت در ورای داده‌های تاریخی است. شاکله‌ی اصلی این نگاه در تاریخ‌نگاری این مورخ، البته بر پایه‌ی یک روش منسجم و استوار قرار گرفته است. آنچه که به استحکام و انسجام این روش در تاریخ‌نگاری وی یاری می‌رساند علاوه بر تلاش‌های بی‌وقفه و تردیدهای اساسی در منشأ خبرهای منقول، تسلط وی بر شاخه‌های مختلف علوم و گزینش روش‌هایی نو در قیاس با دیگر مورخان در نگاه به رویدادهای تاریخی است. «بر پایه‌ی این نگرش، بیرونی در روش آفرینی برای پژوهش تاریخی، نیازمند به رنج‌بری و سخت‌کوشی است و افزون بر جامعیت و دقت در معارف، نیازمند بیداری فکری و باریک‌بینی در رسیدگی به گذشته و آگاه‌مندی از رخداد‌های آن و ربط میان آن‌هاست؛ ربطی که روشنگر تاریخ است و آن را برای انسان زنده می‌سازد» (شابی، ۱۳۵۲: ۱۱۲). روش پژوهش ابوریحان بیرونی در تاریخ‌نگاری دارای جنبه‌های متعددی است که دسته‌بندی ابعاد وسیع این روش‌شناسی می‌تواند در فهم جزئیات بیشتری از این نگرش به تاریخ، راهگشا باشد.

مشاهده‌گرایی معیار اصلی سنجش و اعتبار روایات تاریخی

تا قبل از ظهور مورخان بزرگی همچون یعقوبی و مسعودی، روش‌های مسلط در تاریخ‌نگاری مسلمانان جایی برای مشاهده و مواجهه‌ی مستقیم مورخ با رویدادهای تاریخی در خود نمی‌دید. گسترش دامنه‌ی فتوحات مسلمین و آگاهی روزافزون آنان از حیات اجتماعی-سیاسی و فرهنگی دیگر اقوام و ملت‌ها برای نخستین بار در تحریک و تشویق نسل جدیدی از مورخان مسلمان کارگر افتاد و همین عامل افق‌ها و دریچه‌های تازه‌ای بر روی حیات علمی مسلمانان و در این میان مورخان گشود. همین عامل بود که سرانجام به خلق آثاری در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری مسلمانان انجامید که سابق بر این

نمونه‌ی این آثار در سنت تاریخ‌نویسی آن‌ها مشاهده نشده بود. ابوریحان بیرونی را می‌توان وارث راستین چنین رهیافت نوینی دانست. درک بهتر این رهیافت متمایز البته درگرو فهم این نکته است که مقام مشاهده نزد ابوریحان هنگامی کاربست مهم و تأثیرگذار خود را در مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که هم‌زمان با نمونه‌هایی هم‌دست و مشابه در میان اقوام دیگر مقایسه نگردند و مورخ در مقام داوری و ارزش‌گذاری قرار نگیرد و تطبیق این آراء و عقاید و اخبار به‌گزینش یکی و رد دیگری نینجامد. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳-۲) خود او درباره‌ی دشواری‌های چنین نگرش می‌گوید «باآنکه راه و قاعده‌ای که پیشنهاد کرده‌ام آسان نیست که به‌زودی آن را تمییز دهیم بلکه پاره‌ای از آن اخبار امکان دارد که وقوع یابد و اگر به بطلان آن گواهی دیگری نباشد مانند اخبار راست و واقع خواهد بود» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲). ابوریحان در گزینش میان روش‌های دیداری و شنیداری در نقل روایت‌های تاریخی، ارجحیت را به دیدن و مشاهده‌ی مستقیم می‌دهد چه از نظر وی «دیدن عبارت است از اینکه بیننده چیزی دیدنی را در زمان وجود یعنی آنجایی که واقع است احاطه کند و اگر شنیدن خبر و روایت از عوارضی که بر آن است تهی بود البته که از دیدن بهتر بود» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱).

ابوریحان در جهت شناخت آسیب‌هایی که در مسیر نقل این‌گونه روایت‌هاست تذکرات بسیار دقیقی را بیان می‌کند و به‌روشنی نمایان می‌سازد که آفاتی که این‌گونه نقلیات را تهدید می‌کنند بسیارند. «وقتی خبر از امر ممکن باشد قابل صدق و کذب است و خیردهندگان هم برای تفاوت اغراض و حب غلبه بر دیگران و منازعاتی که بین امم و فرق است، صادق یا کاذب خواهند بود. بسا کسی هم که دروغ گفته، نمی‌داند آنچه گفته است دروغ است و فقط به اشخاص که این خبر را از آنان شنیده کفایت می‌کند و هراندازه آن اشخاص جمع زیادی باشند یا نسل بعد از نسل تواتر را حفظ کرده باشند، چون همه‌ی این تواترها به یک کسی می‌رسد، آن آخرین شخص در شمار یکی از افرادی خواهد بود که در پیش گفته شد» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱). بنابراین، بیرونی دروغ و کذب را در هر دو بعد سهوی یا عمدی آن آفتی می‌داند که ممکن است در مسیر تلاش مورخ برای دستیابی به حقایق تاریخی بیشترین و تأثیرگذارترین موانع را ایجاد کند. البته وی در شناخت این آفت‌ها، بر جوانب حساس آن آگاه است و در ادامه یادآوری می‌کند که اگر آفاتی که بر گزارش عارض می‌گردد، نبود، برتری آن بر مشاهده آشکار بود (کرامتی، ذیل بیرونی، ۱۳۷۳: ۴۰۱).

محدودیت‌های انسان نقص دیگری است که در این نگرش به رویدادها از نظر ابوریحان پنهان نمی‌ماند. «گاهی از احوال عادی امروز چیزی مشاهده می‌کنیم که اگر مانند آن را از زمان‌های گذشته نقل کنند ما آن را محال می‌دانیم و عمر انسان به شناسایی تاریخ یک ملت کفایت نمی‌کند تا چه رسد

به تاریخ ملل جهان؛ و چون امر از این‌قرار شد پس ما باید هرکدام از این اخبار را که نزدیک‌تر و مشهورتر است از صاحبان آن بگیریم و تاندازه‌ای که می‌توانیم آن را اصلاح کنیم و دیگر گفته‌های ایشان را آن‌طور که هست بگذاریم تا این کار برای جویندگان حقیقت و دوستداران حکمت بر تصرف در غیر این قضایا سرمشق باشد و نیز خود ما را با مجهولات دیگر ارشاد و راهنمایی کند و ما نیز به خواست خدا چنین کردیم» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳).

حقیقت‌گرایی و بی‌طرفی

سطرهای آغازین دو اثر بسیار مهم ابوریحان بیرونی، یعنی آثارالباقیه و تحقیق ماللهند را به‌درستی می‌توان مانیفست و نظریه‌ی اساسی وی در باب چگونگی تلاش مورخان به‌منظور دستیابی به حقایق تاریخی دانست. ابوریحان در جای‌جای این دو اثر، تعهد خویش را به حقیقت و تلاش برای اصلاح را از نظر دور نداشته و البته در عمل نیز به آن وفادار مانده است. در باب همین تعهد، در مقدمه‌ی تحقیق ماللهند می‌گوید «راست‌گویی و حق‌گویی از برترین انواع شجاعت است و این شجاعت در واقع خوار شمردن مرگ و تحقیر حیات است» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲). و نیز در مقدمه‌ی آثارالباقیه در این باب اضافه می‌کند «پس از آنکه فکر خود را از عوامل زیان‌آوری که بدان معتاد شده از قبیل تعصب و غلبه‌ی پیروی از هوا و ریاست‌طلبی که سبب هلاک بسیاری از مردم و مانع دیدار حق و حقیقت است پاک ساختیم باید آراء و گفته‌های ایشان را در اثبات این مقصود به یکدیگر بسنجیم. این روش بهترین راهی است که ما را به حقیقت و مقصود می‌رساند و نیرومندترین یاری است که شبیهه و تردید را از ما دور می‌سازد چه، جز این راه دیگری نیست که ما را به حقیقت مقصود برساند اگرچه در این راه بسیار کوشش کرده و سختی‌های زیادی کشیده باشیم» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲) بیرونی در تحقق شیوه‌های درست پژوهش و نیز تعهد به انجام آن بسیار موفق بوده است و هرگز از حد شجاعت و امانت و خلوص و حقیقت‌جویی درنگ‌دشته است. علاوه بر این، عدم جانب‌داری و به دور ماندن از تأثیر عوامل خارجی و دوری از ناسره‌گی و آزمندی و شهرت و جاه‌طلبی از دیگر ویژگی‌های نگرش او قلمداد می‌شود. به همین سبب است که با داشتن روح انتقادی که تا عمق اخبار و وقایع نفوذ می‌کند، تلاش نموده تا راستی و حقیقت را از توهّمات و کژفهمی‌ها بیرون بکشد (الشابی، ۱۳۵۲: ۱۱۲).

شیوه‌ی برخورد ابوریحان با گزارش‌هایی که تحقق آن به‌طور معمول روشن می‌باشد، ترکیبی از اعتماد بر نقل و بهره‌گیری از شیوه‌های مقایسه‌ی روایت‌ها و گزارش‌هاست. در نظر وی در این‌گونه

مواقع، مورخ می‌بایست ذهن خود را از هرگونه پیش‌داوری و تعصب پاک کرده و سپس با مقایسه‌ی روایت‌های مختلف و یافتن توافقات و تشابهات میان آن‌ها تا حد امکان در تصحیح آن بکوشد (بجنوردی، ۱۳۷۳: ۴۰۱). این روند در واقع شیوه‌ی انتقادی ابوریحان است در مواجهه با تمام گزارش‌ها و روایت‌هایی که صحت و سقم آن‌ها در برخورد اول برای مورخ نمایان نیست. نمونه‌ی این رویکرد انتقادی را می‌توان در انتقاد وی از روش‌های برخی محدثان مشاهده کرد؛ آنجا که این مورخ درباره‌ی پاره‌ای اخبار که از زمان آدم (ع) تا دوره‌ی پیامبر (ص) در برخی منابع آمده ایراداتی را وارد می‌داند و چون این روایات از نظر وی با عقل سازگاری ندارند از پذیرش آن‌ها امتناع می‌ورزد و بیان می‌کند «معلوم است ناقل این‌گونه روایات، دسته‌ای از عوامل محدثین بودند و یا آنکه خواسته‌اند با اهل کتاب مسالمت کنند» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۲۵).

درواقع، اصلی که بیرونی در تمام فعالیت‌های علمی خود بدان پایبند بود، شک و تردید و سپس، از این طریق، رسیدن به حقیقت و یقین بود. این روش باعث می‌شد که بیرونی همیشه با نوعی نگاه استدلالی و انتقادی همراه با شجاعت با مسائل برخورد کند تا سرانجام بتواند از حق دفاع کند یا به حقیقت نزدیک شود. پیش‌فرض شک دستوری که از ارکان و پایه‌های اساسی نگرش ابوریحان در بررسی صحت و سقم روایات تاریخی است، تردید در مشهورات و یقینات برای رسیدن به یقینی بازسازی شده و البته متقن و مدلل است و این همان شک دستوری دکارت است (فروغی، ۱۳۷۲: ۱۷۸). نمونه‌ای دیگر از این رویکرد ابوریحان را می‌توان در اشاره‌ی او به ماه‌های چینی و برخی دیگر از اقوام مشاهده نمود. «اما ماه‌های امم دیگر از هند و چین و تبت و ترک و خزر و حبشه و زنگیان، گرچه نام‌های برخی از این مشهور را می‌دانم و لیک می‌بایست فرصتی به دست آورم تا بتوانم کاملاً بر آن احاطه کنم زیرا با این طریقه که من پیش‌گرفته‌ام سزاوار نیست که شک را با یقین مخلوط کنم و مجهول را با معلوم» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۰۳). این شیوه‌ی نگرش ابوریحان به پژوهش در حوزه‌های علوم تجربی و تاریخ، مهم‌ترین عامل در اتخاذ روشی است که خود به آن روش اعتدالی می‌گوید. او نه شیفته‌ی اندیشه‌ای است و نه متنفر و گریزان از رأیی و قومی. او خود را متعهد به حقیقت می‌دانست و از این رو دچار افراط و تفریط نگردید و توانست در نگاه به تاریخ جانب انصاف را نگه دارد (حاجی بابایی، ۱۳۸۹: ۶۹). با تمام این تفصیلات می‌توان این‌گونه بیان کرد که بیرونی وظیفه‌ی مورخ را تلاش به‌منظور یافتن حقیقت خبر و بررسی صحت و سقم آن با تکیه بر معیارهای عقلی می‌دانست. از نظر او بیان یک خبر صرفاً با تکیه بر تواتر و یا اسناد درست، نمی‌تواند کاشف حقیقت یا خبر دادن از واقعیت باشد بلکه حقیقت می‌بایست با تجربه تأیید شود (اذکایی، ۱۳۷۴: ۵۱).

به‌کارگیری تقویم و گاه‌شماری در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی

حجم گسترده‌ای از پژوهش‌های ابوریحان در حوزه‌ی تاریخ و تاریخ‌نگاری در آثارالباقیه و تحقیق ماللهند، به مسائل گاه‌شماری و تقویم اختصاص یافته است. بحث در انواع تقویم‌ها در میان ملل مختلف، چگونگی تعیین سرآغاز سال‌ها، تعداد روزهای سال، تلاش برای مطابقت دادن روزهای سال با تحولات طبیعی از جانب مردم، تطبیق تقویم‌های مختلف باهم، اعیاد گنجانده شده در این تقویم‌ها و غیره بخشی از تلاش ابوریحان در گاه‌شماری و تقویم‌نگاری و بهره‌گیری از آن در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری است. این رویکرد را می‌توان تطوری در نگارش تاریخ عالم به شمار آورد. در واقع کاربرد تقویم‌ها به‌منزله‌ی یکی از اشکال ارائه‌ی تاریخ است و وقایع‌نگاران و اخترشناسان همواره از این شیوه بهره برده و مباحث علمی سال‌شماری را از این طریق دنبال نموده‌اند. این شیوه‌ای است که ابوریحان در آن، هم دارای یک نگرش تطبیقی به رویدادهای مختلف در میان تمدن‌های گوناگون است و هم یک تاریخ‌نگاری جهانی را به‌صورت وقایع‌نگاشتی تدوین نموده است (روزنتال، ۱۳۶۴: ۱۶۷). به نظر می‌رسد آشفتگی و ابهامی که در تواریخ این دوره وجود داشته است ابوریحان را ترغیب نموده که در این حوزه به مطالعه و تحقیق بپردازد زیرا جدال بر سر تاریخ و تاریخ‌نگاری و نیز وضع تواریخ جدید در اواسط قرن سوم هجری شروع می‌شود (بهروز، ۱۳۷۸: ۱۳). بنا بر آنچه که ابوریحان در مقدمه‌ای آثارالباقیه می‌آورد، هدف از گزینش چنین رویکردی در مطالعات تاریخی از جانب او، برطرف نمودن نیاز مخاطبان و جلوگیری از رجوع آن‌ها به منابع غیر شفاف در این حوزه بوده است. «یکی از ادبا از تواریخی که ملل به کار می‌بندند و اختلافاتی که در اصول مبادی آن‌هاست و فروع که شهر و سالیان است و علی که باعث اختلاف شده و سایر اعیاد و ایام مشهور که هر یک از برخی از امم استعمال کنند، از من خواست که این مسائل را به بیان واضحی که قابل فهم باشد برای او شرح دهم تا او را از خواندن کتاب‌های گوناگون و پرسش از یک‌یک اهل این کتب بی‌نیاز کند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲).

از نظر ابوریحان در میان کلیه‌ی ملل و امت‌هایی که در سرزمین‌های مختلف پراکنده‌اند، «هر یک تاریخ مخصوص و مبدأ آن تواریخ از زمانی که در آن رویدادی بزرگ مانند بر تخت نشستن پادشاهان بزرگ، و یا ظهور پیامبران یا دولت‌های ایشان یا یکی از پیشامدهای بزرگ دیگر می‌باشد و اینان به کمک این تواریخ نیازمندی‌های خود را از معاملات و وقت‌شناسی رفع می‌نمایند و البته تاریخ مختص به آن امتی است که آن‌را وضع کرده است» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۴). با چنین نگرشی است که ابوریحان تقویم‌های گوناگون را باهم مقایسه و تطبیق نموده و درباره‌ی هر یک توضیحات مفصلی ارائه می‌دهد.

به‌عنوان مثال، وی ماه‌های ایرانیان و تلاش آن‌ها در تطبیق روزهای سال را با ایجاد خمسه‌ی مسترقله شرح می‌دهد و درباره‌ی تقسیم‌بندی زمان‌ها نزد ایرانیان می‌گوید «ایرانیان در آغاز، هفته را نمی‌شناختند و از اهل مغرب و خاصه اهل شام اقتباس نمودند» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۰۶-۲۰۵). هم‌چنین نگاه خوارزمیان و سغدیان را به‌روزها، ماه‌ها و سال‌ها و نحوه‌ی این تقسیم‌بندی شرح می‌دهد و ماه‌های سغدیان را با ایرانیان تطبیق می‌دهد. دلیل عدم انطباق ماه‌های سغدیان را با ایرانیان در این می‌داند که «آن‌ها (سغدیان) اندر گاه یا خمسه را به آغاز سال می‌آورند و بنابراین فروردین از روز ششم شروع می‌شود» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۰۶-۲۰۵). به همین ترتیب و با دقت نظر خاصی، ابوریحان در تقویم ملت‌های گوناگون تحقیق نموده و با تطبیق آن‌ها با یکدیگر کاستی‌ها و نواقص هر کدام را آشکار نموده است. به نظر می‌رسد که این عطف توجه ابوریحان به الگوهای مبتنی بر تأثیر اجرام سماوی بر نگاه تاریخی در میان هندوان در مورخان دیگری که در عصر غزنوی به نگارش تاریخ اشتغال یافتند مانند ضحاک گردیزی نیز اثر گذاشته باشد. تعاملات و تجربه‌ی زیسته‌ی این مورخ در میان هندوان نمی‌توانست از اکتساب چنین تجربه‌هایی خالی بوده باشد. محتوای تاریخ گردیزی می‌تواند تا حدودی بر این تأثیرپذیری صحه بگذارد.

ذکر منابع؛ سنت‌شکنی ابوریحان در تاریخ‌نگاری

به هراندازه که منابع و مأخذ مورخ در نگارش یک اثر تاریخی بدیع‌تر و قابل‌اعتمادتر باشد ارزش و اهمیت آن اثر نیز متفاوت است. درواقع میان ارزشمندی یک اثر تاریخی با منابع مورد استناد مورخ ارتباط مستقیمی وجود دارد. به کار بردن روش ارجاع و ذکر منابع ازجمله مسائل مهمی است که در تاریخ‌نگاری جدید به‌شدت موردتوجه است. با شکل‌گیری علوم تجربی جدید در مغرب زمین و تأثیری که این تحولات بر رشته‌های علوم و از آن میان تاریخ‌نگاری بر جا گذاشت نقد عقلانی روایت‌های تاریخی و پیرایش ناراستی‌ها از تاریخ و نیز وفاداری به منبع و معرفی آن همراه با نقد این آثار مواردی بودند که در نگارش آثار تاریخی به آن‌ها توجه شد (حاجی بابایی، ۱۳۸۹: ۷۰). بیشتر مورخان مسلمان از همان آغاز پیدایش علم تاریخ و استقلال آن از علم حدیث، در ذکر منابعی که مطالب خود را از آن نقل می‌کردند اتفاق داشتند و این تأثیری بود که علم تاریخ از حدیث که قویاً متکی بر سند بود، گرفت. ازجمله این مورخان طبری بود که اسامی اشخاصی را که به‌طور مستقیم از آن‌ها روایت کرده بود و نیز نام مؤلفانی را که از ایشان نقل قول آورده بود ذکر کرد. ابن هیثم، ثعالبی، سبکی و سیوطی نیز ازجمله‌ی

این مورخان بودند که در ذکر منابع مورد استفاده در نگارش آثار تاریخی حساسیت به خرج می‌دادند (الشابی، ۱۳۵۲: ۱۲۱).

بیرونی از جهت مشخص نمودن منابع مورد استفاده‌ی خود در مطالعات تاریخی، بر همه‌ی این مورخان برتری و تمایز می‌یابد؛ چراکه دقت را در این زمینه به کمال رسانیده است (الشابی، ۱۳۵۲: ۱۲۱). در مورد استنادات بیرونی توضیح بیشتری داده شود. در لابه‌لای نوشته‌های ابوریحان می‌توان به نمونه‌های معتابه‌ای از این تلاش برای ذکر منابع مورد استفاده‌ی خود در جهت استحکام منقولات تاریخی اشاره کرد. امری که از جانب ابوریحان، تلاشی است در جهت رسیدن به حقایق تاریخی از لابه‌لای منابع تاریخی موجود. یکی از نمونه‌های این تلاش مورخ برای دستیابی به موثق‌ترین و قابل استنادترین منابع، ذکر نام مورخان و نیز ارزش و اعتبار روایت‌های آن‌ها درباره‌ی تاریخ ساسانیان است که وی ارزش کار آن‌ها را در قیاس با دیگر منابعی که در این حوزه به نگارش درآمده‌اند بیشتر و قابل استنادتر می‌داند. وی، منابعی را که درباره‌ی اعیاد ایرانی عهد ساسانی سخن گفته‌اند نسخه‌های ساختگی، فاسد و غیرقابل اعتماد به شمار می‌آورد و منابع زرتشتی را همچون نوشته‌های زادویه بن شاهویه، خورشید بن زیار اصفهانی و محمد بن بهرام مطیاری را بسیار مورد اعتماد و قابل توجه می‌داند. (همان: ۱۱۱).

این مورخ در ادامه‌ی تلاش برای نقل معتبرترین روایات از درون منابع در دسترس، به نقل مطالبی از کتاب حمزه‌ی اصفهانی اشاره می‌کند «گاهی این قسم از تواریخ را که ما ذکر می‌کنیم در کتاب‌های سیر و تواریخ برخلاف آن دیده می‌شود ولی آنچه را که من در این کتاب وارد نمودم نزدیک‌ترین اقوال بود که محل اجماع و اتفاق اصحاب تاریخ است و در کتاب حمزه اصفهانی که نام آن را کتاب "التواریخ تبارالامم من قضی منهنم و من عبر" گذاشته، طور دیگری یافتیم» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۴۴). علاوه بر این، بیرونی پس از مطالعه و تحقیق فراوان و آزمایش راه‌های گوناگون برای رسیدن به حقیقتی در باب سلسله‌ی اشکانیان، تنها راه درست را مراجعه به کتاب شاهپورگان اثر مانی می‌داند. «در باب این دوره، این تاریخ یعنی طرف متقدم، غلبه‌ی اسکندر بر ایران است و طرف متأخر آن، قیام اردشیر بن بابک است و بیرون آوردن سلطنت از دست اشکانیان که بر ما معلوم است. اما میانه‌ی این دو تاریخ بر ما مجهول نخواهد ماند. اگرچه از روی عقل نمی‌توان مدت پادشاهی هر یک از اشکانیان و دیگر ملوک الطوائف و کمیت عدد اشخاصی را که به سلطنت قیام کرد را دانست، می‌بایست آن را در نقل بجوییم و در نقل هم مشاهده شد که چه اختلافاتی موجود است. باین‌وجود تمام این اقوال را به کنار می‌گذاریم و ترک می‌کنیم و در تصحیح آن از کتاب مانی که به شاهپورگان معروف است بهره می‌بریم

زیرا این کتاب از میان کتاب‌های ایرانیان پس از قیام اردشیر نوشته شده و مانی از کسانی است که دروغ را حرام می‌داند و به تاریخ ساختن هم نیازی نداشته است» (همان: ۱۶۱-۱۵۹).

رویکرد فرهنگی در مطالعات تاریخی ابوریحان بیرونی

تبارشناسی مختصری از مطالعات فرهنگی و بازتاب آن در تاریخ‌نگاری مسلمانان نمایان می‌سازد که توجه به حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی مردم در سرزمین‌های مختلف اولین بار از جانب مورخان بزرگ قرن سوم و در رأس آن‌ها یعقوبی مورد توجه قرار گرفت. به تبع یعقوبی، این بار مسعودی بود که ادامه‌دهنده‌ی این مسیر بود و پس از وی با ظهور ابوریحان بیرونی، نگرش فرهنگی بعد مهمی را در تاریخ‌نگاری مسلمانان به خود اختصاص داد به شکلی که فرهنگ در شاخه‌های مختلف آن در تاریخ‌نگاری این مورخ بازتاب گسترده‌ای یافت. عدم وجود تعریفی مشخص از فرهنگ و چهارچوب‌های آن در میان مورخان که به این حوزه توجه داشتند، از نواقص کار آن‌ها در این نگرش بود. البته نمی‌توان به لحاظ عدم ارائه‌ی تعریف مشخصی از فرهنگ، بر گذشته‌گان خرده گرفت. آن‌ها دلیلی نمی‌دیدند تا از فرهنگ تعریفی ارائه دهند و آنگاه عناصر آن را بررسی کنند. در واقع تلاش اصلی آن‌ها، صرف اثبات این مسئله می‌شد که مسائل فرهنگی را به‌عنوان پدیده‌ای قابل مطالعه در نظر گرفت و تحولات آن را تبیین کنند. باین وجود، تصور اغلب آن‌ها از فرهنگ، عبارت بود از نظام فکری‌ای که رفتار و کردار آدمیان را جهت می‌دهد. عنصر اساسی فرهنگ در این دیدگاه، تفکر و اندیشه است؛ از این رو آن‌ها تفاوت بین دو جامعه‌ی زنده و در حال مرگ را در میزان پویایی فرهنگ هر یک از این جوامع و میزان فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها می‌دانستند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۲: ۱۶۳). با وجود اینکه توجه نهایی مورخان مسلمان در نگارش تاریخ، کمتر معطوف به حوزه فرهنگ بوده است، ولی در زمینه مسائل فرهنگی، مباحثی همچون چگونگی پیدایش فرهنگ‌ها، توسعه و تحول فرهنگی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری، تحول و انقراض فرهنگ‌ها را می‌توان از موضوعات عمده‌ی مورد توجه و عنایت متفکران مسلمان دانست. فروکش کردن دامنه‌ی فتوحات، برقراری ارتباطات فرهنگی با دیگر اقوام متمدن، جذب و نقل آثار علمی و فرهنگی ملل دیگر و نیز ضرورت نیاز مسلمانان به تفسیر و تحلیل میراث عهد پیامبر اسلام (ص) در تأکید بر ایجاد یک جامعه‌ی متعالی و پویا و غیره، همگی از عوامل زمینه‌ساز و مؤثر در توجه مسلمانان به فرهنگ و تمدن ملل دیگر در اقصی نقاط عالم بود (حضرتی، ۱۳۷۸: ۳۰۶-۳۰۵).

فرهنگ در تعریف فوق‌الذکر، اولین بار به صورت گسترده در تاریخ‌نگاری یعقوبی بازتاب یافت. سفرها و تحقیقات علمی یعقوبی از مهم‌ترین ابزارهای او برای نگارش تاریخی با رویکرد فرهنگی بود. و غیره. به عنوان مثال در بخش‌هایی که یعقوبی در آن، در باب تاریخ یونانیان و هندیان مطالبی را نوشته است، آنچه برجستگی نمایانی دارد، توجه به تاریخ علم و اندیشه‌ی این مردمان، جایگاه علوم و شاخه‌های مختلف آن از قبیل فلسفه، پزشکی، علم حساب و شمارش، علم افلاک و ستاره‌شناسی، هندسه، کیمیا، معرفت‌دانی و اسرار دانایی آنان و برشمردن آثار عالمان این سرزمین‌ها در شاخه‌ها علوم است (حضرتی، ۱۳۷۸: ۳۱۴-۳۱۲).

روش یعقوبی در پژوهش‌های تاریخی بعدها توسط مسعودی نیز به کار گرفته شد اما به نظر می‌رسد روش ابوریحان در پژوهش‌های تاریخی، شباهت بیشتری به شیوه‌ی تاریخ‌نگاری یعقوبی داشته باشد. توجه به تاریخ اقتصادی، اجتماعی و بررسی اوضاع و احوال جغرافیائی اقالیم، بررسی سنت‌های ملی و مذهبی مردمان دیگر و تطبیق این سنت‌ها باهم در نگرش تاریخی ابوریحان جایگاهی خاص یافت (حضرتی، ۱۳۷۸: ۳۲۲). گروهی بر این عقیده‌اند که فرهنگ در معنایی متفاوت و وسیع نسبت به گذشته، برای اولین بار از جانب بیرونی مورد توجه قرار گرفت. «بیرونی توانست ثابت کند که افکار و عقاید و یا فرهنگ ملل هم مانند حوادث و رویدادهای معمول که در تاریخ مورد مشاهده و مطالعه قرار می‌گیرند، می‌تواند مورد مطالعه و مشاهده‌ی محقق قرار بگیرد. همان‌گونه که مورخ با واقعیات قابل مشاهده سروکار دارد، مردم‌شناس نیز با واقعیات‌های قابل مشاهده روبه‌روست که می‌تواند مانند مورخ، به توصیف و تبیین و استنتاج بپردازد» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۲: ۱۷۵). می‌توان مؤلفه‌های فرهنگی‌ای که در تاریخ‌نگاری ابوریحان مورد توجه قرار گرفته است را در یک دسته‌بندی کلی به چندین شاخه تقسیم نمود.

اعیاد، جشن‌های ملی و مذهبی در میان اقوام مختلف به مثابه‌ی مقوله‌هایی

فرهنگی

اعیاد ملی، آیین‌ها و مراسم سنتی به عنوان یک عنصر فرهنگی شناخته می‌شوند که به نحوی شکل‌دهنده‌ی هویت تاریخی مردم در طی دوره‌های مختلف تاریخی به شمار می‌روند. اهمیت این عناصر فرهنگی در تاریخ‌نگاری ابوریحان به گونه‌ای است که بخش وسیعی از محتویات آثار وی به نقل گزاره‌هایی در این حوزه اختصاص یافته است. این بخش‌ها به دلیل اشاره‌های ارزشمندی که به تاریخ

اجتماعی و مدنی اقوام مختلف در آن صورت گرفته است دارای ارزش و اعتبار بالایی است (صفا، ۱۳۵۲: ۸۶).

اعیاد باستانی ایرانیان در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی

ابوریحان پس از شرح مختصری درباره‌ی تقسیم‌بندی سال از نگاه ایرانیان، اعیاد و مراسم خاص تقویم آن‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند «برخی از این ایام، مربوط به امور دنیوی است و پاره‌ای مربوط به امور دینی. اما امور دینی اعیاد مقدسی است و روزهای بزرگ که پادشاهان و بزرگان دین آن را وضع کرده تا موجب شادمانی و فرح به‌وسیله‌ی کسب حمد و ثنا و دوستی و دعای خیر مردم شوند. پادشاهان برای توده‌ی مردم رسومی قراردادند که آنان نیز بتوانند در چنین سروری شرکت کنند و طاعت و خدمتگزاری خود را نسبت به پادشاهان اظهار کنند و این عیدها یکی از اسبابی است که تنگی روزی فقرا را به یک زندگی مفرح و فراخ مبدل می‌سازد و آرزوهای نیازمندان را برمی‌آورد» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۴)

از زیباترین و مهم‌ترین جلوه‌های فرهنگی که در تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی برجسته شده است، اشاره‌ی او به جایگاه عید نوروز در میان ایرانیان است. وی با توصیف جزئیاتی کامل از چگونگی برگزاری این مراسم و فلسفه‌ی وجودی آن نزد ایرانیان درباره عقاید آن‌ها در باب عید نوروز می‌گوید «بنا بر عقیده‌ی ایرانیان، در این روز بود که خداوند جهان را آفرید پس از مدتی که ساکن بودند و آن‌ها را به گردش درآورد و ستارگان را پس از چندی متوقف گردانید و گفته‌اند خداوند عالی سغلی را در این روز آفرید و کیومرث در این روز به شاهی رسید و این روز جشن او بود که به معنای عید اوست» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۵). در ادامه، خرافات و باورهای عامیانه در نزد ایرانیان را در باب این عید بزرگ نقل می‌کند. «داندگان نیرنگ‌ها می‌گویند هر کس بامداد نوروز پیش از آنکه سخن بگوید سه مرتبه عسل بچشد و سه پاره موم دود کند از هر دردی شفا می‌یابد» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۷). ابوریحان به نقل روایت‌هایی از ایرانیان در باب فلسفه‌ی وجودی نوروزی نیز می‌پردازد «برخی از علمای ایران می‌گویند سبب اینکه این روز را نوروز می‌نامند این است که در ایام تهمورث، صائبه آشکار شدند و چون جمشید به پادشاهی رسید دین را تجرید نمود و این عمل بسیار بزرگ به نظر آمد و آن روز را که روز تاره‌ای بود جمشید، عید گرفت اگرچه پیش‌ازاین هم نوروز، بزرگ و معظم بود» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۷).

علاوه بر نوروز، تعدادی دیگر از جشن‌های معروف ایرانیان نیز از جانب ابوریحان نقل شده و وی به بحث درباره‌ی آن‌ها پرداخته است «اردیبهشتگان» و آن عیدی است از جانب ایرانیان و چون این لفظ بر دو قسم است معنای آن این است که «راستی بهتر است». خردادگان، جشن نیلوفر در خردادماه، عید تیرگان، مردادگان، شهریورگان، عید مهرگان، رام روز یا مهرگان بزرگ، عید آبانگان، آذر عید یا آذر جشن و دیدگاه از دیگر جشن‌ها و اعیاد بزرگ ایرانیان است که ابوریحان از آن‌ها نام می‌برد (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۳). آنچه در این توصیفات بااهمیت به نظر می‌رسد توجه ابوریحان به منبع و مأخذ خبر است. وی اشاره می‌کند که منبع این اخبار، موبدان و بازماندگان ایرانی‌اند که هنوز در این زمان (قرن پنجم) بر آئین زرتشتی بوده‌اند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۳).

اعیاد و مراسم مذهبی در میان سایر اقوام صاحب‌شریعت

توجه به تقویم، ماه‌ها، روزها و اعیاد دینی و مذهبی ملت‌های صاحب‌شریعت، بخش دیگری از نگرش ابوریحان به مقولات فرهنگی را به خود اختصاص می‌دهد. وی ماه‌های تقویم یهود را به ترتیب نام‌برده و اتفاقات خاص و اعیاد مندرج در هرکدام از ماه‌ها را معین می‌کند. در این بخش نیز زمانی که استدلال‌ها و باورهای این اقوام توازن و ارتباطی باعقل پیدا نمی‌کنند ابوریحان در آن‌ها تردید کرده و بدون قضاوت، دلیل ابراز شک را در آن عقاید لازم می‌داند بدون آنکه دربرتری دادن عقاید خویش بر آن‌ها اصرار ورزد. ابوریحان به‌خصوص درباره‌ی باورها و عقاید این اقوام صاحب‌شریعت، یا به‌صورت مستقیم و از طریق گفت‌وگو با مردمان پیرو این آئین‌ها درصدد کسب اخبار برآمده و یا اینکه منابعی را که مربوط به آن‌هاست و از جانب خود آن‌ها به نگارش درآمده را مطالعه نموده و به‌عنوان منبع خبر خویش قرار داده است. به‌عنوان مثال، آنجا که از برخی عقاید یهود صحبت می‌کند گفت‌وگوی خود را با یعقوب بن موسی تفرشی در گرگان ذکر می‌کند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۴۳-۴۲۷). ابوریحان در ضمن بیان اعیاد یهود و نصارا بعضاً اشاره‌هایی به اقلیت‌های مذهبی در سرزمین خراسان‌کهن دارد که در نوع خود بی‌نظیر است. «از جمله اعیاد نصارای ایرانی یکی جشن گل است در خوارزم. روز چهارم ایار، همین جشن گل به روش جدیدی در خراسان، روز پانزدهم ایار به پا می‌شود» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۰۷-۲۰۶).

دین و عقاید دینی به‌مثابه یک مؤلفه فرهنگی در تاریخ‌نگاری ابوریحان

در میان مؤلفه‌ها و مفاهیمی که ذیل مفهوم فرهنگ می‌توان در باب آن‌ها سخن گفت و آن را یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی در میان اقوام گوناگون در طی قرون و اعصار به شمار آورد می‌توان از مفهوم دین در گستره‌ی وسیع آن که شامل عقاید، مذاهب متنوع درونی هر دین و مراسم اعتقادی و آیینی و غیره نام برد. بازتاب عقاید دینی و مذهبی مختلف در میان اقوام و تلاش برای داشتن نگرشی توصیفی به آن‌ها و نیز تطبیق این آراء و عقاید مختلف و متنوع باهم دیگر به‌منظور دریافتی روشن‌تر از شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ابوریحان به شمار می‌رود. در این حوزه، گاهی اطلاعاتی که بیرونی جمع‌آوری کرده است، از منابعی بوده که اینک از دست‌رفته‌اند و آنچه در آثار او باقی‌مانده در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد. مانند مطالبی که از شاپورگان مانی نقل می‌کند. غالب مطالبی که ابوریحان درباره‌ی ادیان رایج در زمان خود، مانند ادیان یهود، مسیحیت، زرتشتی و بودائی آورده، بی‌نظیر است. نگرشی که وی نسبت به این ادیان دارد و نیز مقایسه‌ها و تطبیقی که در این نگرش مدنظر بیرونی است برای مطالعه در تاریخ تطبیقی ادیان بسیار ارزشمند است. اشاره‌ی ابوریحان به پیامبران دروغین در میان اقوام گوناگون در طول تاریخ مانند اشاره‌ی وی به بوزاسف که پس از پادشاهی طهمورث مدعی پیامبری بوده، یا ظهور مانی و مزدک و هم‌چنین ظهور دسته‌ای از این پیامبران دروغین پس از رحلت پیامبر، از نمونه‌ای این موارد است. (مینوی، ۱۳۵۲: ۱۸۷).

ابوریحان و دین زرتشتی

در بخشی از رویکرد فرهنگی ابوریحان نسبت به ادیان و مذاهب و نیز اتخاذ نگرشی تاریخی نسبت به این حوزه، وی به‌خوبی به تحلیل جنبه‌هایی از دین زرتشتی می‌پردازد و در پاره‌ای از آموزه‌های دینی و باورهای معتقدان به این دین، با دیده‌ی تردید می‌نگرد «زرتشت فرزند سفیدتومان ظهور کرد و او از مردم آذربایجان بود. عقیده‌ی زرتشتیان این است که زرتشت از سقف ایوانی در بلخ، هنگام نیمروز، از آسمان به زمین فرود آمد و سقف بر او شکافت و بر گشتاسب که در خواب نیمروز بود وارد شد و او را به کیش خود و به ایمان به خداوند و تسبیح و تقدیس او و به کفر نسبت به پرستش و اطاعت شیطان و نیز به فرمان‌برداری از پادشاهان و اصلاح طبیعت و نکاح انساب دعوت نمود» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۰۸-۳۰۰). ابوریحان پس از ذکر نقل‌قول‌های متفاوت درباره‌ی محل تولد زرتشت، با تطبیق

آن‌ها و سنجش صحت و سقم این نقل‌قول‌ها، به این نتیجه می‌رسد که «زرتشت آذربایجانی بود» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۰۸-۳۰۰).

در ادامه، ابوریحان در اعتقاد برخی ایرانیان مبنی بر احیای دین زرتشتی پس از سقوط ساسانیان انتقاد را وارد دانسته و اینکه چرا دوره‌ی پادشاهان آل‌بویه بهترین زمان در جهت احیای آئین زرتشتی پس از ساسانیان برگزیده‌شده را مورد تردید می‌داند «نمی‌دانم چرا دولت دیلم را برگزیدند بآنکه دلالت انتقال ممر به مثلثه‌ی آتش، بر دولت عباسیان که دولت خراسانی و شرقی است ظاهرتر است و به‌علاوه چه بنی‌عباس و چه آل‌بویه از تجدید دولت ایرانیان و از اعاده‌ی دین ایشان بسیار دور بودند» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۰۸). ادیان ایرانیان باستان از منظری دیگر نیز از جانب ابوریحان مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. و آن اینکه، ابوریحان با نگاهی تاریخی، عقاید و باورهای ایرانیان شرقی قبل از ظهور زرتشت، با مردمان هند تطبیق داده و مشترک می‌داند. «از اموری که موجب دوری ما از هندوان است آن است که فرقه‌ی مشهور به شمنان با شدت عداوتی که با برهمنیان دارند از امم دیگر به هندوان نزدیک‌ترند و به سابق ایام، خراسان و فارس و عراق و موصل تا حوالی شام بر آئین آنان بوده‌اند تا به آنگاه که ستاره‌ی زرتشت از آذربایجان درخشید و او به بلخ، مردم را به آیین مجوس بخواند و گستاخ دعوت او را ارج نهاد و پور او اسفندیار، آن آئین را به قهر و صلح در بلاد خاور و باختر پیدا کند، از چین تا روم آتشکده‌ها افکند و بدین طریق شمنان جلای وطن کردند و به خارج بلخ شدند و مجوس تا حال به ارض هند مانده‌اند و این آغاز جدایی ما بود از سوی خراسان تا ظهور اسلام و سقوط دولت فارس» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۱۱).

ابوریحان بیرونی و دین مانوی

مطالعه در باب آراء و اندیشه‌های مانوی بخشی دیگر از نگرش تاریخی و هویتی ابوریحان به تاریخ ادیان و مذاهب را به خود اختصاص می‌دهد. در اینجا نیز مانند دیگر بخش‌های تاریخ‌نگاری بیرونی، هیچ‌گونه تعصب و یا رد و قبول این اندیشه مدنظر وی نیست بلکه تلاشی است از جانب ابوریحان به‌منظور شناختی بهتر و شفاف‌تر از این دین و پیامبر آن. بنا بر اشاره‌ی خود ابوریحان در کتاب فهرست، وی آثار مانوی از جمله آثاری هم چون فرقیطیا و سفر الجابره، کنز الحیا، صبح الیقین، التأسیس اللانجیل، شاپورگان و غیره را که همگی در قرن دوم و سوم هجری به عربی نقل شده بود را خوانده و اختصاراتی از آن‌ها ترتیب داده بود (بیرونی، ۱۳۷۱: ۶۷). اگرچه ابوریحان از منظر یک فرد مسلمان یک

سری عقاید مانوی را مردود شمرده، باین‌وجود از اشارات متعدد وی در ماللهند و آثارالباقیه به عقاید مانی و یا به اخذ اطلاعات از آثار او، می‌توان حدس زد که بیرونی تأثیری از این اندیشه گرفته باشد (صفا، ۱۳۵۲: ۱۶۷-۱۶۵). ابوریحان شایق بوده که مانی را تحت هر شرایطی بشناسد و بداند که این مرد کیست و چه گفته است که اندیشمندی مانند رازی کیش او را پذیرفته و علاوه بر این، پیش از وی نیز بسیاری از متفکران پیرو مانی بوده‌اند؛ تا اینکه سرانجام به کتب وی دسترسی پیدا کرده و در مسائل تاریخی استفاده‌ی فراوانی از این آثار نموده است (بیرونی، ۱۳۶۳: مقدمه). از جمله‌ی این آثار، می‌توان به کتاب شاپورگان اشاره کرد. این، اولین کتابی است که پس از قیام اردشیر نوشته‌شده و به شاپور اول تقدیم گشته است. بیرونی به تولد مانی در بابل، تاریخ نزول وحی بر او و نیز فاصله میان اسکندر و اردشیر که بنا به گفته‌ی مانی ۵۳۷ سال است توجه نموده است (محمودآبادی، ۱۳۸۴: ۲۶۷-۲۶۶). ابوریحان تلاش کرده است تا برخی از القاب و سنت‌ها را که به مانی منصوب شده است، رد کند و حقیقت آن را تا آنجا که در توان دارد بازگو نماید. وی در بیان نمونه‌ای از این اتهامات وارده به مانی، می‌گوید «نقل شده است که هر یک از مانویان خادمی امرد و خوش‌رو دارند اما تا آنجا که من از کتب مانی دریافته‌ام به چنین موردی برخورد نکرده‌ام و حتی سیرت مانی با این عقیده مخالف است» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۰۹-۳۰۸).

مردم‌شناسی و قوم‌نگاری به‌مثابه یک مؤلفه فرهنگی در تاریخ‌نگاری ابوریحان

بیرونی

اگرچه کتاب تحقیق‌ماللهند به نسبت برخی از آثار تاریخی ابوریحان مانند آثارالباقیه از نگرش تاریخی کمتری برخوردار است اما جنبه‌ی فرهنگی این اثر، محتوای آن را از دیگر آثار ابوریحان متمایز می‌کند. نگرشی دقیق و علمی به ابعاد مختلف فرهنگی - اجتماعی جامعه‌ی هند باعث شده که در پاره‌ای موارد رویکرد فرهنگی وی در این اثر جنبه‌ی تاریخی به خود بگیرد. در این اثر مباحثی از قبیل عقاید مردم، علوم و معارف دین، عقاید دینی، زبان و الفاظ و رابطه‌ی آن‌ها با معانی گوناگون جادو و بت پرستی، علل جدایی ملت‌ها، آداب و سنن، قوانین و سنن ازدواج و جغرافیای طبیعی اقوام و ملل دیده می‌شود و مقایسه‌ی این موارد با نمونه‌های مشابه در فرهنگ‌های دیگر، رویکرد تطبیقی ابوریحان را در حوزه‌ی فرهنگ نمایان‌تر می‌سازد (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۵-۹). بیرونی در بخشی دیگر از این اثر، سبب جدایی و عدم تفاهم فرهنگ هندیان را با دیگر فرهنگ‌ها در عواملی می‌داند که مختص به خود

هندیان است. ازجمله‌ی این عوامل مابینت زبانی، مابینت دینی، تباین در آداب‌ورسوم و نیز خودبزرگ‌بینی هندیان را برمی‌شمارد (بیرونی، ۱۳۶۲: ۴۷۱-۴۶۹) نگرش دقیق و علمی ابوریحان به ابعاد مختلف فرهنگی- اجتماعی جامعه‌ی هند باعث شده که در پاره‌ای موارد رویکرد فرهنگی وی در این اثر جنبه‌ی تاریخی به خود بگیرد. در این اثر مباحثی از قبیل عقاید مردم، علوم و معارف دین، عقاید دینی، زبان و الفاظ و رابطه‌ی آن‌ها با معانی گوناگون، جادو و بت‌پرستی، علل جدائی ملت‌ها، آداب و سنن، قوانین و سنن ازدواج و جغرافیای طبیعی اقوام و ملل دیده می‌شود و مقایسه‌ی این موارد با نمونه‌های مشابه در فرهنگ‌های دیگر، رویکرد تطبیقی ابوریحان را در حوزه‌ی فرهنگ نمایان‌تر می‌سازد. (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۵-۹)

وی در اکثر مواقع، عقاید علمی و دینی هندوان را با نظرات دانشمندان و حکماء یونان و نیز گاه با اقوال و افکار صوفیان و علماء مسلمان مقایسه و تطبیق نموده و همانندی‌های میان آن‌ها را آشکار می‌سازد. ابوریحان با این نگرش، شناخت پدیده‌های فرهنگی و دریافت مفاهیم دینی و فلسفی را آسان‌تر می‌گرداند. بیرونی در این میان، خود به‌عنوان نقادی بزرگ و با استقلال نظر، در موضوعات مورد بحث وارد شده و درباره‌ی ارزش و اعتبار آن‌ها بحث می‌کند» (یادنامه‌ی بیرونی، ۱۳۵۳: ۱۳۰). این نگرش بیرونی، هنگامی بسیار ارزشمند و مفید خواهد بود که دانسته شود در همین زمان، گرایش‌های مذهبی متنوع و فرقه‌های مختلف کلامی در حال تبلیغ اندیشه‌ها و برداشت‌های خود از دین بوده و به شدت در پی تخطئه نمودن و نفی دیگر عقاید برآمده‌اند. اگرچه برخی متکلمان مسلمان، که مذهب براهمه را یکسر باطل و مردود می‌شمردند و رأی در بت‌پرست بودن و مهدورالدم بودن هندوان می‌دادند اما ابوریحان در همین فضا، برهمنان و دانشمندان هندو را احترام می‌نهاد و آن‌ها را در شمار موحدان می‌آورد. در نظر بیرونی، نمایندگان راستین دیانت هندوئی، کلیمان و برهمنان و خواص مردم هند هستند که چون مسلمانان، خدای یگانه را می‌پرستند و عوام آن مردم که بت‌پرستی می‌کنند و در قید محسوسات‌اند و کارشان از روی جهالت (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۳). ابوریحان تلاش می‌کند با شمردن نقاط مشترک میان اعتقادات مسلمانان با عوام هند، خوانندگان کتاب خویش را از داوری نادرست درباره‌ی هندوان باز دارد و به تلویح و تصریح یادآور شود که از این منظر نمی‌توان اعتقادات و باورهای ایرانیان را بر اعتقادات هندوان ارجحیت نهاد و در این باورهای هندیان با دیده‌ی تخفیف نگریست. (مینوی، ۱۳۵۲: ۲۶۴). تطبیق جایگاه دانش و اندیشه میان یونانیان و هندیان، نتایج جالب توجهی را از جانب ابوریحان به همراه داشته است. وی جهل و آگاهی‌های اندک هندوان را با یونانیان قبل از ظهور نصرانیت برابر نهاده و ریشه‌های هر دو را در یک زمینه می‌یابد. «یونانیان نیز به ایام جاهلیت، بعضی

قبل از ظهور نصرانیت، چون هندوان بودند به عقیدت. خواص آنان نزدیک به خصوص اینان در نظر، و عوام آنان چون عوام اینان در بت‌پرستی. و از این رو از سخن این دو بر یکدیگر استشهاد کنم نزدیکی و یگانگی را و نه به قصد تصحیح. از آن رو که هر چه که جز حق است باطل است و کفر و از رهگذر انحراف از حق، ملتی است واحد» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۴/۲). ابوریحان در ادامه فلسفه را اسباب نجات یونانیان از جهل می‌داند و رستگاری آن‌ها را بدین دلیل عنوان می‌کند «آن جماعت (فلاسفه) اصول خواص را (نه عوام) منقح گرداندند زیرا که غایت قصوای خواص پیروی از بحث است و نظر و آرزوی برتر عوام تهور است و لجاجت اگر از خوف و وحشت آزاد باشند. دلیل بر این داستان سقراط است که با بت‌پرستی قوم خویش نبردید و از نامیدن ستاره‌گان به خدایی دوری گزید (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۴/۲). بیرونی در این مقایسه، تداوم جهل را در میان هندوان به سبب عدم رشد فلسفه، به سان یونانیان می‌داند «هندوان را امثال آنان نبود که تا دانش‌ها مهزب گردانند از خرافات عوام. و اکثر آنچه که من از آن‌ها ایراد خواهم نمود (هندوان) محض حکایت خواهد بود بی هر انتقادی الا اینکه ضرورتی باشد ظاهر» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۴/۲). این جنبه از تاریخ‌نگاری بیرونی با مطالعات نوین در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری به خصوص با آراء ویکو قابل تطبیق است. ویکو نشان می‌دهد که مطالعه‌ی زبان‌شناختی چگونه می‌تواند به سیر تاریخی پرتو بیفکند. (کالینگوود، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۳) علم ریشه‌شناسی می‌تواند نشان دهد که یک قوم هنگامی که زبانش پا به حیات می‌گذاشت به چه نحو زندگی می‌کرد. هدف مورخ بازسازی حیات ذهنی و اندیشه‌های مردمی است که مطالعه‌شان می‌کند. خزانه‌ی کلمات آنان نشان دهنده‌ی خزانه‌ی اندیشه‌ی آن‌ها می‌باشد. ویکو هم چنین اسطوره‌ها را نیز به‌منظور رسیدن به درکی مناسب از جامعه‌ی مورد مطالعه مورخ ضروری می‌دانست. اموری که در مطالعه جامعه‌ی هند از جانب ابوریحان، مدنظر است.

نتیجه

با نگاهی به روش پژوهش در مطالعات تاریخی ابوریحان بیرونی، چنین به نظر آمد که مؤلفه‌های تاثیرگذاری که در نگارش تاریخ از جانب ابوریحان مدنظر قرار گرفته است تمایز دهنده روش و دیدگاه او در مطالعات تاریخی نسبت به دیگر مورخان مسلمان بوده است. تلاش برای بهره‌گیری از منابع موثق تاریخی، مشاهده‌ی مستقیم پدیده‌های اجتماعی، تطبیق و برهم نهادن آرا و عقاید و فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر، حقیقت‌جویی و حقیقت‌گوئی، و غیره از جمله مهم‌ترین عناصر مورد توجه ابوریحان در

مطالعات تاریخی بوده است. فرهنگ نیز که در شاخه‌های مختلف آن تا اواسط قرن چهارم جایگاه مشخصی در تاریخ‌نگاری مسلمانان به خود اختصاص نداده بود، در این دوره با ظهور مورخان نامداری همچون یعقوبی و مسعودی، این حوزه از زندگی اجتماعی مردم در سرزمین‌های دیگر مورد بررسی و مشاهده‌ی مستقیم مورخان اسلامی قرار گرفت. تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی نیز به دلیل مطالعات و مسافرت‌های وی جنبه‌ی فرهنگی عمیقی به خود گرفت به شکلی که عمیق‌ترین مطالعات در باب فرهنگ هندیان و نیز ایرانیان و اقوام صاحب کتاب از جانب وی صورت گرفت. تسلط کامل ابوریحان بر گاه‌شماری و ترسیم جداول تقویمی دقیق، وی را در پژوهش‌های تاریخی یاری رساند تا به لحاظ علمی بودن روش پژوهش، روش وی سرآمد کار سایر مورخان مسلمان قرار بگیرد. بدین ترتیب فرهنگ در شاخه‌های مختلف و متنوع آن از جمله عقاید، باورها، آداب و رسوم، اعیاد ملی و مذهبی، زبان و غیره در نگرش تاریخی ابوریحان برجسته شد و تاریخ‌نگاری وی را مبدل به تاریخی با ماهیت فرهنگ کرد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۴): اندیشه‌ی اجتماعی متفکران مسلمان (از فارابی تا ابن خلدون)، سروش، تهران. اذکائی، پرویز (۱۳۷۴): ابوریحان بیرونی (افکار و آراء)، تهران، طرح نو.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۲): دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، بوستان کتاب، قم.
- صفاء ذبیح الله (۱۳۵۲): احوال و آثار بیرونی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- بهروز، ذبیح الله (۱۳۷۸): تقویم و تاریخ در ایران، چ سوم، نشر چشمه، تهران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳): الآثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، نشر امیرکبیر، تهران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲): تحقیق ماللهند، ج ۱، ترجمه منوچهر صدوقی سها، موسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۱): فهرست کتب رازی، ترجمه مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران.
- شابی، علی (۱۳۵۳): زندگینامه بیرونی، مترجم پرویز اذکائی، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
- حاجی بابایی، مجید، تاریخ نگاری ابوریحان بیرونی با تکیه بر آثار الباقیه، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۲، صص ۹۵-۷۲.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵): تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسداله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۲): سیر حکمت در اروپا، ج ۱، زوار، تهران.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۲): بررسی هائی درباره‌ی زندگی ابوریحان بیرونی به مناسبت هزاره‌ی ولادت او، انتشارات خرمی، تهران.
- محمودآبادی، سید اصغر (۱۳۸۴): امپراتوری ساسانی در گزارش‌های تاریخی اسلامی و غربی، نشر افسر، اصفهان.
- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۷۲): دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶ انتشارات مرکز دایره المعارف، تهران.
- گالینگوود، رابین جرج (۱۳۸۵): مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی اکبر مهدیان، نشر اختران، تهران.